

السَّلَامُ عَلَى الْأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَآلِهِ الْأَصْحَابِ الْحَسَنِينَ

حسین

اثرشناسی کلمات طیب و خبیث در فرهنگ قرآنی

جلسه هشتم

جناب آقای محمد حسین رحیمی

جلسه پایانی
روضه خانگی
منزل آقای پاکنژاد



گروه فرهنگی المنهاج

لکامینیکو کلام
جهدت کلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

وَ لِاجْعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه پنجم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

(آيات 24-26 / سورة ي مبارکه ی ابراهیم)

آنچه گذشت

غایت و غرض (کلمه)،

(بیان و اظهار) چیزی است که:
(در درون پنهان است)

(رب)،

آنچه را که از جنس (توبه و بارش رحمت)،

در درونش پنهان است،

در لباس (ربنا ظلمنا انفسنا) آشکار می‌کند،

و از آن به (کلمه) تعبیر می‌کند.

(فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

(رب)، آنچه را که از جنسِ
(سیر دادن و رساندن یک انسان به مقام امامت)،
در درونش پنهان است، در لباسِ
(حوادث و وقایع و ابتلائات) آشکار می‌کند،
و از آن به (کلمه) تعبیر می‌کند.

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ)

(رب)،

آنچه را که از جنسِ (خلق و شفا و احیاء)،
در درونش پنهان است،
در لباس عیسی آشکار می‌کند،
و از آن به (کلمه) تعبیر می‌کند.

(بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ)

و تمامی عالم، ظهور (رب العالمین) است.
پس تمامی عالم (کلمات) اوست.

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتَمِّهَا)
(وَ كُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا)

(اولیاء الله)، کسانی هستند که:

خداوند، اداره‌ی امور آنان را به عهده گرفته است،
(هیچ خوفی بر علیه آنان نیست و هرگز محزون نمی‌باشند).

مسیری را که **(اولیاء الله)**، طی کرده‌اند تا به این مقام برسند:

(مراقبه‌ی استمراری از امر و نهی الهی)، است که:

ایمان را از ممزوج شدن با شرک حفظ کرده،

و انسان را به مقام **(اولیاء الله)** می‌رساند.

به سبب این (مراقبه‌ی استمراری از امر و نهی الهی)،
و حفظ ایمان را از ممزوج شدن با شرک،
و رسیدن به مقام (اولیاء الله)

الله تعالی در دنیا و آخرت،
اموری را برای آنان رقم می‌زند که لازمه‌ی آنها بشارت است.

و این (سیر)، همان (کلمات الله) است که تبدیلی ندارد.

ادامه‌ی سخن

نگاهی به

نحوه‌ی تربیت پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

در مباحثی که تاکنون تحت عنوانِ
(گفتاری پیرامون کلمات طیب و کلمات خبیث)
تقدیم شما شد گفتیم:

(تربیت)،
قرار گرفتن (کلمات طیب)، در جان انسان است.

به نظر می‌رسد ساختار وجودی ما،
به این ترتیب عمل می‌کند که:

در زیر ساخت وجودی ما،
(کلماتی) نقش بسته است که:

(زندگی ما را رقم می‌زند)

این (کلمات) حاصل (تربیت خانوادگی)،

یا (تربیت اجتماعی) اعم از:

منابع دریافتی ما از بیرون مانند:

مدارس و منابر و کلیه بلندگوها،

و یا مراجع دریافتی ما از درون مانند:

مطالعات و اندیشه و تفکر،

و در یک کلمه‌ی جامع (سیر زندگی ما)، است.

این (کلمات) است که:
در لایه لایه‌ی درون ما جا خوش کرده،
و چه بدانیم و چه ندانیم،
چه به آن آگاه باشیم و چه نباشیم:

احساس (سعادت) یا (بدبختی و شقا) را،
در ما رقم می‌زنند.

و در یک نگاه جامع،
که در چهار جلسه‌ی گذشته تقدیم شما شد،
تمامی عالم، ظهور **(رب العالمین)** و **(کلمات)** اوست؛
در نتیجه:

تمامی حوادث عالم، اعم از:
کلمات و جملات و حوادث و اشخاص
(کلماتی) هستند که:

(انسان را در مسیر تربیت سیر می‌دهند).

حال در بخش پایانی این فصل از گفتگو، نگاهی
می‌افکنیم به:

(نحوه‌ی تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)،

و قصدمان این است که ببینیم:

آیا پیامبر هم مردم را با کلمات **طیب تربیت** می‌کردند؟

خداوند در سوره‌ی بقره،

دعایی از جناب ابراهیم (علی نبینا و اله و علیه السلام) نقل می‌کند که:

بیانگر نحوه‌ی هدایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ
(وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ)
(إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(سوره‌ی بقره / آیه‌ی 129)

در دعای جناب ابراهیم (علی نبینا و اله و علیه السلام)

نحوه‌ی هدایت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

دارای سه مرحله است:

مرحله‌ی اول: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ)

مرحله‌ی دوم: (وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)

مرحله‌ی سوم: (وَ يُزَكِّيهِمْ)

یکبار دیگر به این سه مرحله توجه کنید!

مرحله ی اول: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ)

تلاوت آیات الهی بر آنان.

مرحله ی دوم: (وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)

تعلیم کتاب و حکمت به آنان.

مرحله ی سوم: (وَ يُزَكِّيهِمْ)

تزکیه ی آنان.

به نظر شما،
آیا این امکان وجود دارد که از دو مرحله‌ی اول،
تلاوت آیات الهی بر آنان؛
و تعلیم کتاب و حکمت به آنان.
تعبیر کنیم به:

(کاشتن کلمات طیب در جان انسانها)

در سوره‌ی جمعه، این سه مرحله،
با تفاوتی کوچک به این شکل آمده است:

مرحله‌ی اول: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ)

تلاوت آیات الهی بر آنان.

مرحله‌ی دوم: (وَ يُزَكِّيهِمْ)

تزکیه‌ی آنان.

مرحله‌ی سوم: (وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)

تعلیم کتاب و حکمت به آنان.

بیانی از مرحوم علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبائی

در (المیزان جلد 19 صفحه‌ی 265)

در تفسیر سوره‌ی جمعه، ذیل آیه‌ی

(وَيُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)، می‌فرمایند:

معنای تزکیه

التَّزْكِيَّةُ ... بِمَعْنَى النُّمُوِّ الصَّالِحِ،
الَّذِي يُلَازِمُ الْخَيْرَ وَالْبَرَكَاتِ.

(تزکیه) به معنای:

(رشد در مسیر صلاح) است،

رشدی که با (خیر و برکت) همراه است.

فَتَزَكِيَّتُهُ لَهُمْ تَنْمِيَّتُهُ لَهُمْ نَمَاءً صَالِحًا،
بِتَعْوِيدِهِمُ الْأَخْلَاقَ الْفَاضِلَةَ وَالْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ.

در نتیجه **(تزکیه)** پیامبر به این معنا است که:
آنها را در مسیر رشد صالحانه سیر می‌دهد؛
به این ترتیب که:

(اخلاق فاضله) و **(اعمال صالحه)** را،
به عادت برای آنان تبدیل می‌کند.

معنای تعلیم کتاب و حکمت

و تَعْلِيمُ الْكِتَابِ بَيَانُ الْأَفَاطِ آيَاتِهِ وَ تَفْسِيرُ مَا أَشْكَلَ مِنْ ذَلِكَ،
وَ يُقَابِلُهُ تَعْلِيمُ الْحِكْمَةِ،
وَ هِيَ الْمَعَارِفُ الْحَقِيقِيَّةُ الَّتِي يَتَضَمَّنُهَا الْقُرْآنُ.

و (تعليم كتاب) بیان الفاظ آیات،
و تفسیر مشکلات آن است، و در مقابل آن،
(تعليم حکمت) همان (معارف حقیقی) است که:
قرآن آنها را در درون دارد.

علت مقدم شدن تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت

وَ قَدْ قَدِمَ التَّزَكِّيَّةَ هَاهُنَا عَلَى تَعْلِيمِ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ،
بِخِلَافِ مَا فِي دَعْوَةِ إِبْرَاهِيمَ،
لِأَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ تَصِفُ تَرْبِيَّتَهُ لِمُؤْمِنِي أُمَّتِهِ.

این آیه (تذکیه) را بر (تعلیم کتاب و حکمت) مقدم کرده،
به خلاف دعای جناب ابراهیم که بر خلاف این امر بود،
زیرا این آیه،
نحوه‌ی تربیت پیامبر نسبت به مؤمنین امتش را بیان می‌کند.

وَ التَّزْكِيَّةُ مُقَدِّمَةٌ فِي مَقَامِ التَّرْبِيَّةِ،
عَلَى تَعْلِيمِ الْعُلُومِ الْحَقِّةِ وَ الْمَعَارِفِ الْحَقِيقِيَّةِ.

چرا که (تزکیه) در مقام تربیت،
مقدمه‌ی (تعلیم علوم حقه)،
و (معارف حقیقی) است.

وَ أَمَّا مَا فِي دَعْوَةِ إِبْرَاهِيمَ،
فَإِنَّهَا دُعَاءٌ وَ سُؤَالٌ أَنْ يَتَحَقَّقَ فِي ذُرِّيَّتِهِ،
هَذِهِ الزَّكَاةُ وَ الْعِلْمُ بِالْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةُ.

اما دعای جناب ابراهیم درخواست این امر بود که:

(تذکیه) و (تعلیم کتاب و حکمت)،

برای ذریه‌ی ایشان محقق شود.

وَالْعُلُومُ وَالْمَعَارِفُ أَقْدَمُ مَرْتَبَةً وَأَرْفَعُ دَرَجَةً فِي مَرَحَلَةِ
التَّحَقُّقِ وَالِاتِّصَافِ مِنَ الزَّكَاةِ الرَّاجِعَةِ إِلَى الْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ.

(علوم حقه) و (معارف حقیقی)،

(در مرحله‌ی تحقق و اتصاف)،

از (تزکیه‌ای) که به (اعمال و اخلاق برمی‌گردد)
از لحاظ رتبه جلوتر و از نظر درجه بالاتر است.

جمع بندی

گرچه در مقام تربیت،
هدف اصلی **(تزکیه)** نفوس است؛
اما در مقام اجرا، آغاز تربیت از ناحیه‌ی
(علوم حقه) و **(معارف حقیقی)**، است.

حال سوال اساسی این است که:
(علوم حقه) و **(معارف حقیقی)**،
(در چه قالبی و چگونه)،
به وظیفه‌ی تربیت خود عمل می‌کنند.

(علوم حقه) و (معارف حقیقی)،

همان (کلمات طیب) است که قرآن کریم،
درباره‌ی نحوه‌ی عملکرد آنها می‌فرماید:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

آنچه که به سوی الله تعالی (صعود) می‌کند،

(کلم طیب)، است؛

آنچه که (کلم طیب) را بالا می‌برد، (عمل صالح) است.

نحوه‌ی عملکرد
کلم طیب و عمل صالح

معنای این جمله که:
(عمل صالح)، (کلم طیب) را بالا می برد؛
چیست؟

برای روشن شدن پاسخ این سوال،
به این بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه کنید!

قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

(مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند:

(کسی که به علم خود عمل کند)،

(خداوند او را وارث آنچه نمی داند، می کند).

سرّ این بیان نورانی این است که:

انسان دائماً

(با هر عملی که انجام می‌دهد)،

در حالِ

(خلق حقایقی در درون جان خویش است).

(روح عمل)،

دائماً در حالِ

(ممزوج شدن با جان انسان)

و (خلق دنیایی جدید در درون او) است؛

(دنیایی متناسب با روح عمل)

جایگاه خلق این (دنیای جدید)،

در درون جان انسان است.

انسان، محصولِ **(عمل)**، است.

(عمل)، نیز محصولِ **(کلمه‌ای)**، است،

که در درون جان او نوشته شده است.

پس انسان،

حاصل **(کلمه‌ای نوشته شده در جان)** است.

در نگاهی عمیق،

انسان، همان **(کلمه‌ی نوشته شده در جان)** است.

انسان، دائماً در حالِ سیر است؛
این سیر با **(کلمه)**، آغاز می‌شود؛

(کلمه)،

(نوشته‌ای در درون جان انسان است)

که **(عمل)** از آن سرچشمه می‌گیرد.

با هر (عملی)، (انسان دیگری)، خلق می‌شود؛
و (انسان دیگر)،
دارای (دریافت یا کلمه‌ی دیگری) است.

(کلمه‌ای)، که در اثر (عمل)،
جایگاهش در نزد انسان تغییر کرده است.

بار دیگر به کلام رسول الله صلی الله علیه و آله
توجه بفرمایید!

(مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)

(کسی که به علم خود عمل کند)

(خداوند او را وارث آنچه نمی داند، می کند)

(عمل)، دائما در حالِ

(خلق دنیایی جدید متناسب با خود، در درون انسان) است؛

با هر (عملی)، (انسان دیگری)،

و (انسان دیگر)، دارای (دریافت یا کلمه‌ی دیگری) است.

(کلمه‌ای)، که در اثر (عمل)،

جایگاهش در نزد انسان تغییر کرده است.

و (تربیت)،

قرار گرفتن (کلمات طیب)،
در جان انسان است.

پایان جلسه پنجم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

کنگره‌ی عشق نیست منزل هر بوالهوس
طایر آن آشیان جان حسین است و بس
قله‌ی قاف وجود منزل عنقا بود
بر سر این آشیان پر نگشاید مگس
پایه‌ی اوصاف او فوق اشارات ماست
رفعت این پایه نیست افئده را دسترس
محفل ایجاد را اوست چراغ ابد
تا ابد از نور او مشعله‌ها مقتبس
گشت چو کرب و بلا عارج معراج عشق
روح امینش فشاند گرد ز سم فرس

او قفس تن شکست تا به قفس ماندگان
در پی او بشکنند قالب تن را قفس
گشته بسی دیده‌ام در هوسی داده جان
زنده چو او کس ندید گشته به ترک هوس
رفت و شد اندر پیاش قافله دل روان
ما پی این کاروان شاد به بانگ جرس
ای شه با فر و نور، عرشِ مقام تو را
لامسه‌ی عقل ما، دم زند از لایمس

بحر ثنای تو را عقل نبی زورق است
جنبش ما اندر او جنبش خار است و خس
گشته‌ی غفلت بود هرکه تو را گشته خواند
ای دم جان پرورت زنده دلان را نفس
جان "فواد" از ازل ملتزم نور توست
چون ز ازل نور توست افئده را ملتمس
کرد دل از چشم دل در همه عالم نظر
غیر تو کس را نیافت تا بدهد دل به کس

السَّلَامُ عَلَى وَليِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَى خَليلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابنِ صَفِيِّهِ؛
السَّلَامُ عَلَى الحُسَيْنِ المَظْلُومِ الشَّهِيدِ؛
السَّلَامُ عَلَى أسيرِ الكُرَبَاتِ وَ قَتيلِ العَبْرَاتِ.